



نقش عدالت در تحقق ثبات سیاسی در گام دوم انقلاب اسلامی:

تحلیلی در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی

مهدی لطفی، فرزانه دشتی^۱

۱

دوره ۱، شماره ۱، پیاپی ۱
تابستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۵/۳۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۶/۳۰

صص: ۵۳-۸۱

شابا چاپ:



چکیده
ثبات سیاسی یکی از ارکان اساسی بقای نظام‌های سیاسی و نشانه‌ای از کارآمدی آن‌هاست. در جمهوری اسلامی ایران که بر پایه گفتمان انقلاب اسلامی بنا شده، عدالت نه تنها یک ارزش بنیادین، بلکه عاملی حیاتی برای مشروعیت و استمرار نظم سیاسی به شمار می‌آید. این پژوهش در صدد پاسخ به این سؤال اصلی است که عدالت چه نقشی در تحقق ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر گام دوم انقلاب اسلامی ایفا می‌کند؟ فرضیه اصلی مقاله آن است که تحقق عدالت در ابعاد گوناگون (حکمرانی، قانون‌گذاری، سیاست، اقتصاد، خدمات، جغرافیا و امنیت) سبب تقویت سرمایه اجتماعی، مشروعیت سیاسی و استحکام نظام در جمهوری اسلامی ایران می‌گردد. این مقاله با اتکا بر نظریه عدالت اجتماعی و سیاسی با تأکید بر گفتمان انقلاب اسلامی با محوریت گام دوم انقلاب اسلامی و بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و تحلیل اسنادی و کتابخانه‌ای، به بررسی مفهومی عدالت و نسبت آن با ثبات سیاسی پرداخته و شاخص‌های تحقق آن در نظام جمهوری اسلامی را تبیین می‌نماید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی نقش محوری در حفظ امنیت ملی، کاهش شکاف‌های اجتماعی، رضایت‌مندی عمومی، و مقابله با بی‌ثباتی‌های سیاسی دارد. بنابراین، می‌توان عدالت را دال مرکزی گفتمان ثبات در جمهوری اسلامی ایران دانست.

کلیدواژه‌ها: عدالت، ثبات سیاسی، جمهوری اسلامی ایران، گفتمان انقلاب اسلامی، مشروعیت، عدالت اجتماعی.

DOI:

استناد: لطفی، مهدی و دشتی، فرزانه (۱۴۰۴). نقش عدالت در تحقق ثبات سیاسی در گام دوم انقلاب اسلامی: تحلیلی در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی، پژوهش‌های راهبردی گام دوم انقلاب اسلامی، (۱)، ۵۳-۸۱.

۱. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی علامه عسکری (ره)، قم، ایران (نویسنده مسئول)

mlofti1079@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه بین‌المللی علامه عسکری (ره)، دزفول، ایران

مقدمه

ثبات سیاسی یکی از مؤلفه‌های کلیدی در دوام و بقای نظام‌های سیاسی و شاخصی اساسی برای سنجش میزان کارآمدی، انسجام و مشروعیت آن‌ها به شمار می‌رود. در جوامعی که با بحران‌های اجتماعی، شکاف‌های طبقاتی، چالش‌های امنیتی و تهدیدات بیرونی مواجه‌اند، ثبات سیاسی نه یک وضعیت طبیعی، بلکه حاصل فرایندهایی پیچیده و متکی بر عوامل بنیادین است. یکی از این عوامل، عدالت است که در تاریخ اندیشه سیاسی، همواره به‌عنوان ارزشی بنیادین و مفهومی راهبردی در اداره جوامع انسانی تلقی شده است.

در جمهوری اسلامی ایران که برآمده از انقلاب اسلامی با رویکردی عدالت‌محور است، عدالت نه تنها یک اصل اخلاقی و الهی، بلکه بنیان مشروعیت ساختار سیاسی و رمز مقبولیت مردمی آن محسوب می‌شود. گفتمان انقلاب اسلامی، عدالت را نه در سطح شعاری، بلکه در ابعاد گوناگون حکمرانی، قانون‌گذاری، اقتصاد، سیاست، خدمات، امنیت و جغرافیا مطرح کرده است. از این منظر، عدالت در مقام یک اصل کارکردی، نقش مؤثری در کاهش نارضایتی‌های اجتماعی، تقویت سرمایه اجتماعی، تحکیم وحدت ملی و ایجاد مشروعیت سیاسی ایفا می‌کند.

با توجه به اینکه بی‌عدالتی در هر یک از سطوح فوق می‌تواند بستر نارضایتی، تعارض و حتی بی‌ثباتی سیاسی را فراهم سازد، بررسی نسبت عدالت با ثبات سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران از اهمیت نظری و کاربردی فراوانی برخوردار است. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه عدالت اجتماعی و سیاسی، درصدد آن است تا ضمن تبیین مفهوم عدالت در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی، به تحلیل نقش آن در تحقق ثبات سیاسی پرداخته و شاخص‌های عینی این ارتباط را در نظام جمهوری اسلامی ایران شناسایی و تبیین کند.

پیشینه پژوهش

در رابطه با پیوند میان عدالت و ثبات سیاسی، آثار متعددی در ادبیات سیاسی ایران نگاشته شده‌اند، که هر یک از زاویه‌ای خاص به این موضوع پرداخته‌اند. در این میان، برخی پژوهش‌ها به صورت خاص بر عدالت اجتماعی و تأثیر آن بر ساختارهای امنیتی و سیاسی تمرکز داشته‌اند.

غرایاق زندی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «عدالت اجتماعی و امنیت ملی: چارچوب نظری»، با تأکید بر نقش عدالت در حفظ انسجام ملی و مقابله با تهدیدات داخلی، عدالت را بنیان امنیت ملی و در نتیجه، ثبات سیاسی معرفی می‌کند. وی استدلال می‌کند که در جامعه‌ای که احساس تبعیض وجود داشته باشد، امنیت پایدار امکان‌پذیر نخواهد بود.

افتخاری (۱۳۹۲) نیز در پژوهشی با عنوان «عدالت و امنیت در اسلام»، به رابطه‌ی میان عدالت و امنیت در گفتمان اسلامی پرداخته و بر این نکته تأکید دارد که نظام‌های عادلانه، برخلاف نظام‌های صرفاً امنیت‌محور، از توانمندی بیشتری برای ایجاد ثبات سیاسی برخوردارند.

در حوزه تئوریک، رحیمی بافقی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «توسعه سیاسی و عدالت محوری و تأثیر آن بر ثبات سیاسی ایران»، به بررسی نقش عدالت به‌عنوان متغیر مستقل در پایداری سیاسی پرداخته و با تحلیل داده‌های تجربی نتیجه گرفته است که عدالت مؤلفه‌ای مؤثر در اعتماد عمومی و رضایت‌مندی از حکومت است.

دلاوری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی انتقادی بر مفهوم و شاخص‌های بی‌ثباتی»، به این نکته اشاره دارد که کاهش مشروعیت ناشی از ناکارآمدی و نابرابری‌های ساختاری، از مهم‌ترین ریشه‌های بی‌ثباتی سیاسی در نظام‌های معاصر است.

گر (۱۳۷۹) در کتاب «چرا انسان شورش می‌کند»، مفهوم «محرومیت نسبی» را از عوامل زمینه‌ساز ناآرامی و شورش معرفی می‌کند. این نظریه در بررسی نقش عدالت، به‌ویژه عدالت اجتماعی و اقتصادی، در ثبات سیاسی کاربرد گسترده‌ای یافته است.

قنبرلو (۱۳۹۲) در مقاله «عدالت اقتصادی و امنیت ملی»، عدالت اقتصادی را عنصری کلیدی در بازتولید مشروعیت سیاسی و کاهش نارضایتی اجتماعی دانسته و معتقد است بی‌عدالتی اقتصادی، هنگامی که با احساس تبعیض همراه باشد، می‌تواند ثبات سیاسی را با چالش مواجه سازد.

با وجود این مطالعات، همچنان خلأ بررسی مستقیم نقش عدالت در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی و با تمرکز بر شاخص‌های تحقق‌یافته در نظام جمهوری اسلامی ایران احساس می‌شود؛ خلأیی که این پژوهش درصدد پرکردن آن است.

نمایزات و نوآوری پژوهش

پژوهش حاضر از چند جهت دارای تمایز و نوآوری اساسی نسبت به مطالعات پیشین در زمینه عدالت و ثبات سیاسی است. نخست آنکه این پژوهش با تمرکز بر *گفتمان انقلاب اسلامی* به مثابه چارچوب تحلیلی، تلاشی بومی‌گرایانه در جهت تبیین مفاهیم عدالت و ثبات در بستری برخاسته از مبانی اسلامی و ارزش‌های دینی انجام داده است. این در حالی است که عمده پژوهش‌های موجود، مسئله عدالت را از دریچه نظریه‌های کلاسیک غربی مانند عدالت رالزی، نظریه قرارداد اجتماعی یا لیبرالیسم بررسی کرده‌اند.

نوآوری دوم پژوهش در تحلیل چندبعدی عدالت است. عدالت در این مقاله نه صرفاً یک مفهوم اخلاقی یا انتزاعی، بلکه یک سازوکار چندلایه و کاربردی در ابعاد حکمرانی، قانون‌گذاری، سیاست، اقتصاد، خدمات عمومی، امنیت و جغرافیای سرزمینی در نظر گرفته شده است. این نگاه جامع، امکان درک بهتر از تأثیر عدالت بر ساختار نظام سیاسی و ارتباط آن با شاخص‌های ثبات را فراهم می‌سازد. از دیگر ویژگی‌های نوآورانه این پژوهش، رویکرد سیاست‌محور و شاخص‌محور آن است. مقاله حاضر با ارائه شاخص‌های عینی تحقق عدالت در جمهوری اسلامی ایران، نظیر عدالت در خدمات عمومی، عدالت جغرافیایی و عدالت امنیتی، کوشیده است تا رابطه عدالت و ثبات را از سطح نظری به سطح راهبردی و سیاست‌گذاری ارتقا دهد.

در نهایت، این پژوهش با بهره‌گیری از ترکیب روش‌های تحلیلی، گفتمانی و اسنادی، ضمن وفاداری به بنیان‌های نظری، توانسته است تحلیلی چندلایه و دقیق از نقش عدالت در تحقق ثبات سیاسی ارائه دهد. این ترکیب روش‌شناختی، مقاله را به الگویی برای پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه علوم سیاسی و مطالعات انقلاب بدل کرده است.

چارچوب مفهومی و نظری

تبارشناسی مفهوم عدالت

عدالت به معنای راستی و استقامت است. «در نظر فیلسوفان، عدالت اصل آرمانی یا طبیعی یا قراردادی است که معنی حق را تعیین می‌کند و احترام به آن و رعایت آن را در عمل ایجاب می‌کند. اگر عدالت متعلق به شیء مطابق با حق می‌باشد، دال بر برابری و راستی است، اما اگر متعلق به فاعل

باشد دال بر یکی از فضایل اصلی است، فضایل اصلی: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت است.»
(ندایی، ۱۳۷۹: ۱۰)

می‌توان چنین بیان کرد که عدالت تنها بخشی از فضیلت نیست، بلکه خود فضیلت به‌طور کامل محسوب می‌شود. فرهنگ فلسفی در ادامه، عدالت را به دو بُعد فردی و اجتماعی تقسیم کرده و به ریشه‌ها و مبانی آن از دیدگاه فیلسوفان می‌پردازد:

«... عدالت از این جهت که یک فضیلت است دارای دو جهت است: یک جهت "فردی"، و یک جهت "اجتماعی"، اگر از جهت فردی لحاظ شود، دال بر هیأت راسخی در نفس است که افعال مطابق حق از آن صادر می‌شود و ماهیت آن، اعتدال، توازن، پرهیز از کار زشت و دوری از اخلال کردن در امور واجب است. عدل مقابل ظلم است و به معنای احقاق حق و اخراج حق از باطل است و امر متوسط، میان افراط و تفریط را نیز عدل گویند.» (ندایی، ۱۳۷۹: ۱۱)

بر اساس تعاریف گوناگونی که از عدالت ارائه شده است، بیشتر بر مفاهیمی چون برابری، مساوات، قرار گرفتن در حد وسط میان افراط و تفریط، متعادل‌سازی امور و قرار دادن هر چیز در جایگاه شایسته خود، رعایت اندازه‌گیری صحیح و حفظ اعتدال تأکید شده است.

«مفهوم عدالت از دیدگاه شهید مطهری این است که مسأله عدالت چندان به تعریف نیاز ندارد زیرا افراد بشر کم و بیش ظلم را می‌شناسند. ایشان عدالت را نقطه مقابل ظلم و تبعیض می‌دانند.»
(همان، ۱۳۷۹: ۱۶)

ارسطو شاگرد افلاطون، «عدالت را به دو معنای عام و خاص تقسیم می‌کند. در معنای اول، سعادت آدمی را در کسب فضیلت میدانند که فضیلت هم در بالاترین منزلت خود در عدالت تجلی می‌یابد. از آنجا که عدالت، حد وسط میان ستم کردن و ستم دیدن است؛ پس نوعی میانه روی است. انسان از راه کسب این فضیلت که بزرگترین فضیلت‌های مهم است. می‌تواند به سعادت برسد. عدالت تقوایی مطلقاً کامل است؛ زیرا عمل به آن عمل به نهایت فضیلت است.» (لشکری، ۱۳۸۸: ۳۴)

تعریف رسمی عدالت و برداشت عقلانی از آن که فیلسوفان یونان باستان ارائه کرده‌اند، از گذشته تاکنون به‌عنوان پایه و اساس اغلب بحث‌ها و مناقشات پیرامون عدالت مطرح بوده است. ارسطو با تأکید بر اصل بنیادین عدالت نزد یونانیان، یعنی قاعده تناسب طبیعی، دو گونه متفاوت از عدالت را در روابط اجتماعی میان انسان‌ها مورد توجه قرار داد.

«عدالت توزیعی و عدالت تعویضی اولی گویای چگونگی توزیع منابع و مواهب اجتماعی و طبیعی میان اعضای جامعه است و دومی ناظر بر چگونگی معامله با داد و ستد میان دو طرف مبادله، از دیدگاه ارسطو، عدالت توزیعی زمانی برقرار خواهد شد که به هر کدام از اعضای جامعه بر حسب منزلت و شایستگی هایش معین گردد و عدالت تعویضی به این معنا است که هر مبادله باید در عین حال یک معادله باشد یعنی آنچه داده می‌شود باید برابر باشد با آنچه ستانده می‌شود.» (غنی نژاد، ۱۳۷۹: ۷۷۸)

«اما مفهوم ایجابی عدالت به معنای مکلف نمودن حکومت به ادای برخی حقوق خاص و معین برای افراد است، که اغلب به آنها حقوق اجتماعی و اقتصادی اطلاق می‌شود. این حقوق مانند حق کار، مسکن و غیره در عمل به معنای طلبی است که افراد از جامعه دارند. ادای این گونه حقوق و طلب‌ها مستلزم ترتیب دادن روابط اجتماعی به صورت سازمان است.» (همان، ۱۳۷۹: ۷۸۹)

«افلاطون در کتاب جمهور، که شاهکاری در تاریخ تفکر فلسفی و فکری جهان است، بیش از هر موضوعی از عدالت سخن می‌گوید یکی از مهمترین موضوعات جمهوری بحث عدالت است، افلاطون بر این باور بود که: عدالت با حروف ریز بر لوح دل هر فرد و با حروف درشت تر بر لوح دولت نوشته شده است.» (افلاطون، بی تا، ۹۲۷)

علامه طباطبایی در باب معنا و مفهوم قسط می‌نویسد: «قسط یعنی عدل، قیام به قسط یعنی به عدالت عمل کردن، عدالت را حفظ کردن پس مراد قوانین بالقسط کسانی هستند که به طور اتمم و اکمل قیام به عدل می‌کنند. نزدیکترین عامل و کاملترین سبب برای پیروی از حق و محافظت از ضایع شدن آن همین صفت است.» (طباطبایی، بی تا، ۱۷۱)

«اهمیت عدالت در مکتب شیعه تا بدانجاست که در اصول دین این مذهب، عدل نیز به عنوان یکی از اصول پنج‌گانه شمرده می‌شود توجه ویژه مذهب تشیع به مسئله عدالت موجب شده است که حکومت شیعی بعنوان حکومت عدل نامیده شود.» (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۹)

«البته نوشته‌های افلاطون (۲۷ تا ۳۴۷ پیش از میلاد)، فیلسوف بزرگ یونانی، را می‌توان نخستین نوشته‌های مبسوط درباره عدالت به شمار آورد. وقتی افلاطون از عدالت سخن می‌گوید گاهی آن را برای توصیف یک فرد و گاهی برای توصیف وضعیت جامعه بکار می‌برد. به نظر می‌رسد که عدالت یک فرد در نزد افلاطون به معنای "فضیلت بودن" که توصیفی کلی از درستکاری فرد است، معنا می‌دهد، در حالی که وقتی وی از عدالت اجتماعی سخن می‌راند، مقصودش "جامعه با نظم

خوب و هم آهنگی در کل" می باشد. برخی نیز این تعریف را یکی قلمداد نموده و بر این باور هستند که افلاطون، عدالت را به معنای "هم آهنگی در کل" به کار می برد که در مورد عدالت فرد "هم آهنگی روانی" و در مورد اجتماع "هم آهنگی اجتماعی" معنا می دهد. (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۳۲)

«مارکوس تولیوس سیسرون»^۱ (۱۰۶ تا ۴۳ پیش از میلاد) بزرگترین سخنور امپراطوری روم، درحالی که مکالمات انجام گرفته پیش از خود در جمهوری روم باستان را نقل می کند، میان "خردمند" و "عدالت" تقابل می اندازد و هر کدام را به شرح زیر تعریف می نماید:

خردمندی ما را و ما می دارد که منابع خویش را افزایش دهیم، ثروت خود را چند برابر نمایم، مرزهای خویش را گسترش دهیم... بر بیشترین تعداد مردم، فرمانروایی نمایم، از تفریحات لذت ببریم، ثروت مند شویم، فرمانروا و سرور باشیم، عدالت از سوی دیگر با ما فرمان می دهد که تمامی انسان ها را از مشکلات نجات دهیم، این که منافع تمامی نسل بشر را در نظر داشته باشیم، این که به هرکس آن چه شایسته آن است، بدهیم، و به اموال عمومی و مقدس نزدیک نشویم، یا آن چه به سایر تعلق دارد. (همان، ۱۳۸۸: ۳۴-۳۵)

«پس از نوشتجات فلاسفه یونان و روم باستان، نوبت به ادبیات سیاسی دینی درباره عدالت پس از ظهور حضرت مسیح^(ع) می رسد. در انجیل با دو واژه مربوط به عدالت مواجه می شویم. یکی میشپات^۲ که به معنای تصمیمی که یک قاضی درستکار اتخاذ می کند می باشد. دیگر واژه مرتبط با عدالت در انجیل زدک^۳ است که به معنای فرد دستکار و با فضیلت می باشد، اندیشه عدالت که با این دو واژه در انجیل مطرح شده، این است که عدالت قانونی عبارت از اجرای جانب دارانه و بدون رشوه و تبعیض است ملاحظه می شود که در انجیل، تنها عدالت کیفری و قانونی به عنوان عدالت معرفی شده است. هرچند اصل اندیشه عدالت توزیعی بدون توسل به واژه عدالت در انجیل، مورد تأیید و تحسین واقع شده است.» (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۳۵-۳۶)

آگوستین تعاریف افلاطون و سیسرون را برگرفته و نوآوری او در این بود که آن مفاهیم را رنگ و بوی دینی بخشید؛ به گونه‌ای که با قانون الهی و یا تبعیت از آن همخوانی پیدا می کند.

1 Marcus Tullius Cicero

2 Mishpat

3 Tzedek

«البته در دوران مدرن هابز در کتاب لویاتان، عدالت را که سومین قانون طبیعی بر می شمرد، در هر دوره هریک از اندیشمندان از زوایای گوناگون به عدالت پرداخته اند و تعاریفی برای آن نگاشته اند و در دوره معاصر فیلسوف سیاسی برجسته آمریکا در زمان حاضر، جان رالز (۱۹۲۱ تا ۲۰۰۲ میلادی) کار ابتکاری خویش درباره عدالت را با انتشار مقاله عدالت به مقتضیات انصاف در سال ۱۹۵۸ آغاز نمود در سال ۱۹۶۷، با انجام اصلاحاتی در مقاله پیشین نظریه خود را در مقاله عدالت توزیعی معرفی نمود. و با انتشار کتاب نظریه ای درباره عدالت در سال ۱۹۷۱، رالز مبحث عدالت اجتماعی را در مرکز موضوعات فلسفه سیاسی قرار داد.» (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۴۶-۴۷)

«رالز چند تعریف کلی از عدالت ارائه می دهد که آنها را مورد اتفاق نظر همگان توصیف می نماید آن گاه تعریف ویژه خویش از عدالت اجتماعی را که انتظار می رود تمامی انسان های منطقی، آن را بپذیرند، به بحث می گذارد. تعریف کلی رالز از عدالت، آن را به توزیع مناسب سودها و زحمت های زندگی اجتماعی، ربط می دهد که در مقابل تفاوت گذاشتن غیرموجه میان افراد قرار می دهد. به نظر رالز، تعریف کلی که برای عدالت می توان ارائه نمود، به گونه ای که جامع دیدگاه های گوناگون باشد، وجود دارد که عبارت از زدودن تفاوت های غیر موجه، سهم مناسب، توازن، یا تعادل میان درخواست های مخالف می باشد.» (همان، ۱۳۸۸: ۴۸)

«رالز، عدالت را به برابری و نابرابری مفید به حال عموم تعریف می کند که به نوبه خود، تعریفی با محتواست و می تواند راهنمای عمل قرار گیرد وی اصول عدالت را در دواصل، خلاصه می کند: اصل اول عدالت رالزی عبارت از حقوق و آزادی های برابر، و اصل دوم آن شامل برابری فرصت ها و نیز سودمند بودن نابرابری های اقتصادی و اجتماعی برای محروم ترین افراد جامعه می شود.

به موجب اصل اول عدالت در نزد رالز، هرکس باید از مجموعه ای از حقوق و آزادی ها به طور برابر با سایرین برخوردار باشد. مجموعه مورد نظر رالز، عبارت از موارد زیر می شود:

حقوق سیاسی شامل: حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق آزادی بیان، حق شرکت در اجتماعات غیرسیاسی، حقوق مصونیتی شامل: مصونیت از شکنجه جسمی و روانی، مصونیت در برابر دستگیری غیرموجه، مصونیت در برابر دزدی، و حق برخورداری از مالکیت خصوصی.

اصل دوم عدالت رالزی مربوط به توزیع به ضرورت نابرابر مناصب اجتماعی و سیاسی و بهره برداری اقتصادی می‌شود. به موجب این اصل، نابرابری‌های مزبور، هنگامی موجه و عادلانه می‌باشند که اولاً همگان از فرصت‌های برابر برای دستیابی به آن مناصب و بهره‌ها برخوردار باشند، و ثانیاً نابرابری مزبور به سود محروم‌ترین افراد جامعه تمام شود. اصل نخست رالزی، بیان‌گر جوهره لیبرالی نظریه عدالت رالزی است، در حالی که اصل دوم که شامل دو قسمت می‌شود، دیدگاهی معین و جهت‌دهنده و متمایز از سایر دیدگاه‌ها درباره عدالت را باز می‌تابد. (حاجی حیدر، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۰)

یکی از اصول تحقق عدالت در اسلام، آن است که «همه در برابر قانون مساویند. انسان‌ها ذاتاً هیچ مزیتی بر یکدیگر ندارند. سرشت خالق، و هدف خلقت همه، مشترک است. اختلافات حقوقی ناشی از نژاد طبقه، ثروت، و... در اسلام اساسی ندارند نه کسی برای بردگی آفریده شده و نه گروهی خاصی برای سروری. تقوا تنها معیار برتری است.» (گرم آبدشتی، ۱۳۹۲: ۱۷)

«دین اسلام نیز به عنوان خاتم ادیان، تحقق عدالت را سرلوحه اهداف خود قرار داده و وجود ۲۹ آیه از قرآن کریم در باب عدالت، شاهدهی بر اهتمام اسلام بر این اصل است.» (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰: ۳۴)

«در نظر فیلسوفان، عدالت اصل آرمانی یا طبیعی یا قراردادی است که معنی حق را تعیین می‌کند و احترام به آن و رعایت آن را در عمل ایجاب می‌کند. اگر عدالت متعلق به شی‌مطابق با حق می‌باشد، دال بر برابری و راستی است، اما اگر متعلق به فاعل باشد دال بر یکی از فضایل اصلی است، فضایل اصلی: حکمت، شجاعت، عفت و عدالت است.» (ندایی، ۱۳۷۹: ۱۰)

«ارسطو عدالت را اعطای حق به سزاوار آن می‌داند یا به عبارتی دیگر عدالت فضیلتی که به موجب آن باید به هر کس آنچه را که حق اوست داد.» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۲۵)

چارچوب نظری

در تحلیل نسبت عدالت و ثبات سیاسی، تبیین چارچوب نظری جامع که مبتنی بر بنیان‌های فلسفی و سیاسی عدالت باشد، ضرورتی اساسی دارد. عدالت از یکسو، مفهومی فلسفی با ریشه‌های عمیق در اندیشه سیاسی کلاسیک و دینی است و از سوی دیگر، در نظریه‌های معاصر سیاسی به‌مثابه معیاری برای مشروعیت، پاسخ‌گویی، کارآمدی و ثبات نظام‌های سیاسی تبیین می‌شود. چارچوب

نظری این پژوهش با تلفیق سه سطح نظری: فلسفه سیاسی عدالت، نظریه‌های جامعه‌شناختی بی‌ثباتی، و گفتمان عدالت‌محور انقلاب اسلامی، تدوین شده است.

عدالت در فلسفه سیاسی کلاسیک و مدرن

«افلاطون در کتاب «جمهور» عدالت را هماهنگی درونی فرد و جامعه می‌داند؛ یعنی قرار گرفتن هر چیز در جای خود. از نظر او، جامعه عادل، جامعه‌ای است که هر طبقه وظایف خود را به‌درستی انجام دهد (افلاطون، بی‌تا). ارسطو نیز عدالت را فضیلت برتر و اصل تنظیم‌کننده روابط اجتماعی می‌دانست. وی میان عدالت توزیعی (توزیع منابع براساس شایستگی) و عدالت تعویضی (برابری در معاملات) تمایز قائل شد که این تقسیم‌بندی بعدها الهام‌بخش نظریه‌های عدالت اجتماعی شد.» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۷۷۸).

در عصر مدرن، «جان رالز در نظریه مشهور خود عدالت به مثابه انصاف، دو اصل را پیشنهاد می‌کند: نخست، برابری حقوق و آزادی‌ها؛ دوم، نابرابری‌های مشروع تنها در صورتی مجازند که بیشترین سود را برای محروم‌ترین اقشار داشته باشند. از منظر رالز، عدالت اجتماعی محور نظم پایدار در جامعه‌ای مردم‌سالار است.» (حاجی‌حیدر، ۱۳۸۸: ۴۸-۵۰). این اصول برای تبیین پیوند میان عدالت و ثبات در جوامع متکثر، ابزار تحلیلی مهمی به‌دست می‌دهد.

نظریه‌های جامعه‌شناختی بی‌ثباتی

«تدرابرت گر، در نظریه محرومیت نسبی خود بر این باور است که چنانچه در راه دستیابی افراد به اهداف و خواسته‌هایشان مانعی ایجاد شود؛ آنان دچار محرومیت نسبی شده و نتیجه طبیعی و زیستی این وضع، آسیب رساندن به منبع محرومیت است بدین ترتیب، محرومیت نسبی نتیجه تفاوت درک شده میان انتظارات ارزشی (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی (داشته‌های) افراد است.» (دلیری، ۱۳۸۲: ۸۱۳). در تکمیل این دیدگاه، هانتینگتون در نظریه «نظام‌مندی سیاسی» بر این نکته تأکید دارد که «ثبات زمانی ممکن است که توسعه سیاسی با مشارکت توده‌ای و عدالت نهادی همراه شود، در غیر این صورت، نهادهای سیاسی قادر به پاسخ‌گویی به مطالبات عمومی نخواهند بود.» (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۱۹).

گفتمان انقلاب اسلامی و عدالت

«عدالت ریشه در فطرت بشر دارد و دین مبین اسلام نیز که بر مبنای خواسته‌ها و نیازهای فطری بشر بنا شده است به عدالت به‌عنوان حقیقتی که انسان آن را در ذات خود یافته و فطرتش به آن حکم

می‌کند تأکید دارد. با توجه به این که نظام سیاسی ایران داعیه اسلامی بودن و قرآنی بودن تمام اجزا و آحاد خویش را دارد طبیعی است که دستگاه دیپلماسی آن باتوجه به تأکیدات مکرر اسلام و قرآن، در پی تحقق چنین اصلی باشد، هرچند دست یافتن به آن در شرایط کنونی با توجه به محدودیت‌ها قدرت این کشور و مخالفت قدرت‌های برتر جهانی با چنین اصل و امر قرآنی دشوار به نظر می‌رسد، اما از آنجا که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مکلف (دین اسلام) و موظف (براساس مقدمه و اصول ۱، ۳ و ۱۵۴ قانون اساسی...) به تعقیب و پیگیری آن است. لذا دفاع از این اصل و یافتن سازوکارهای تحقق آن در مجامع بین‌المللی را از جمله رسالت‌های جهانی خویش می‌پندارد.» (پیشگامی فرد و زارعی، ۱۳۸۹: ۸۰)

«پس عدالت‌جویی را می‌توان یکی از ارزش‌های فرهنگ اسلامی که به بدل به نوعی ارزش در سیاست خارجی می‌شود، دانست. این قاعده به هویت جمهوری اسلامی به‌عنوان یک عنصر عدالت‌گرا و یک واحد سیاسی عدالت‌جو شکل خواهد داد. بازتاب عینی این موضوع را می‌توان در تأکید بر حمایت از مستضعفین جهان یا حمایت از جنبش‌هایی که در پی ایجاد عدالت هستند و امثال این‌ها دید.» (پیشگامی فرد و زارعی، ۱۳۸۹: ۸۰)

«آن‌گونه که از قانون اساسی و عملکرد روابط خارجی خارجی ما استنباط می‌گردد، همچنین استعمال ۲۸ بار واژه عدالت با اشکال و صور متفاوت در سند ملی ایران مبین یکی از اصول اعتقادی و تلاش حکومت در جهت یافتن سازوکارهایی مناسب و مطلوب به منظور اعمال و اجرای آن در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی درون نظام اجتماعی، سعی و کوشش برای وا‌ادار ساختن نهادهای بین‌المللی و حقوقی و اصرار بر تغییر رفتار جامعه جهانی بر مبنای عدالت است.» (پیشگامی فرد و زارعی، ۱۳۸۹: ۷۶)

«آیت‌الله سید محمدباقر صدر اصول سیاست خارجی دولت اسلامی را این‌گونه به تشریح می‌نماید: ۱. حمایت و ایستادگی برای جانب‌داری از حق و عدالت در مسائل بین‌المللی ۲. یاری تمام مستضعفین و محرومان جهان و مقاومت در برابر استعمار و طغیانگری می‌داند.» (صدر، ۱۳۷۷: ۲۵۸)

امام خمینی (ره) یکی از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی را برقراری عدالت و قسط، هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی می‌دانستند. ایشان بارها در سخنان خود تأکید داشتند که انقلاب اسلامی

صرفاً برای تغییر یک نظام سیاسی شکل نگرفته، بلکه برای تحقق ارزش‌های والای اسلامی، به‌ویژه عدالت اجتماعی و برپایی حکومت عادلانه الهی به وجود آمده است.

ایشان در این باره می‌فرمایند: «عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم. اسلامی که در آن ظلم وجود ندارد و شخص اول آن با فرد آخر آن در برابر قانون مساوی است... و این قانون مبتنی بر عدالت الهی است.» (امام خمینی، ۱۳۵۸: ۱۵۶)

به همین دلیل، اجرای عدالت اجتماعی، مبارزه با فساد، حمایت از محرومان و برقراری قسط در همه شئون حیات فردی و اجتماعی، از مهم‌ترین شاخص‌های تداوم مسیر انقلاب اسلامی در اندیشه امام خمینی (ره) است.

عدالت اجتماعی

«علی‌رغم اینکه اصطلاح عدالت اجتماعی از قرن نوزدهم مطرح شد، اما شیوع بلامنازع آن در قرن بیستم اتفاق افتاد. «عدالت اجتماعی در واقع یکی از شعارهای اصلی همه ایدئولوژی‌ها و نهضت‌های سوسیالیستی و شبه سوسیالیستی است. سوسیالیست‌ها در انتقاد از جامعه مدرن (بورژوازی) با نظام مبتنی بر حکومت قانون (لیبرالیسم) می‌گویند، آرمان عدالت خواهی این نظام تنها محدود به جنبه خاصی از زندگی سیاسی یعنی ناظر به لغو امتیازهای طبقات اشراف و استقرار برابری همه در برابر قانون است و مسئله اجتماعی بسیار مهم دیگر یعنی نابرابری اقتصادی (درآمد و ثروت) میان افراد و گروه‌های گوناگون جامعه در آن جایی ندارد. سوسیالیست‌ها معتقدند عدالت سیاسی برابری همگان در برابر قانون اگرچه لازم است اما کافی نیست و برای تکمیل آن باید عدالت اقتصادی یا به اصطلاح عدالت اجتماعی نیز تأمین گردد.» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۹: ۷۸۰)

«عدالت اجتماعی گویای توزیع "عادلانه" امکانات و ثروت میان افرادی است که طبق تعریف دارای حقوق برابرند، مسئله این جاست که چه معیاری برای عدالت در توزیع وجود دارد؟ واضح است که تقسیم علی‌السویه به میان همه افراد راه حل نیست زیرا شایستگی، توانایی، تلاش، نیاز و ذائقه هر فردی با فرد دیگر متفاوت است. در چنین شرایطی توزیع عادلانه مستلزم شناسایی مربوط به ویژگی‌ها و خصصیت‌های فرد فرد آحاد جامعه است با توزیع بر مبنای آنها صورت گیرد. اما لازم به توضیح نیست که جمع‌آوری اطلاعاتی از این نوع در جوامع گسترده امروزی امری ناممکن به تمام معناست، از این گذشته حتی اگر بر فرض محال، جمع‌آوری چنین اطلاعاتی ممکن باشد. گره

ناگشودنی معیار عدالت مورد قبول همگان همچنان پابرجا خواهد بود زیرا هرکسی بنا به شیوه تفکر، نظام ارزشی، سلیقه و خلیقات خود ممکن است معیار مشخص متفاوتی از دیگری درخصوص توزیع عادلانه داشته باشد. از این رو مفهوم عدالت اجتماعی، برخلاف تصور رایج مفهومی به غایت ذهنی سیال است به طوری که مضمونی، اغلب گفته می‌شود که عدالت اجتماعی مستلزم کاستن از شکاف درآمدی و ثروت میان افراد و گروه‌های اجتماعی است.» (غنی نژاد، ۱۳۷۹: ۷۸۲)

«جان استوارت میل اولین کسی است که اصطلاح عدالت اجتماعی را به معنای امروزی کلمه به کار برده و آن را صراحتاً معادل مفهوم عدالت توزیعی قرار داده است. طبق نظر وی عدالت اجتماعی یا توزیعی یعنی اینکه جامعه باید رفتار یکسان با تمام کسانی که شایستگی یکسانی دارند داشته باشد.» (همان، ۱۳۷۹: ۷۸۳)

«ارسطو نیز عدالت را به هشت قسم گسترش داد و سرانجام در یک تقسیم کلان، آن را به عدالت کلی و جزئی (در مقابل کلی) تقسیم کرد و برای عدالت جزئی نیز دو زیر مجموعه قرار داد: عدالت توزیعی و اصلاحی (جبرانی) و همین دو زیر مجموعه است که آن را می‌توان عدالت اجتماعی، نامید.» (ندایی، ۱۳۷۹: ۲۰)

«عدالت اجتماعی رویکردی تبعیض زدا داشته و به دنبال حل یا کاهش اثرات منفی عوامل انسانی یا جغرافیایی بر زندگی اجتماعی آحاد ملت است. تبعیض، به معنای نابرابری در شرایط است. نابرابری در توان خرید کالا، خدمات و امتیازات. نابرابری اجتماعی، تصدی موقعیت‌های ساختاری و اجتماعی و دسترسی به منابع کمیاب مانند ثروت، قدرت و منزلت میباشد که به یکسانی میان انسانها و گروه‌ها تقسیم نشده و این همه نمادهایی از تبعیض اند. در شرایط توسعه نیافتگی و در نظام‌هایی که در آن محرومیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نسبت به شهروندان روا داشته می‌شود، تبعیض و کاهش اختیارات شهروندان درجه دو (همانند اقلیت‌ها) واقعیتی انکارناپذیر است.» (کاوایی راد، ۱۳۸۵: ۲۸۳)

«امنیت ملی که برآیند راهبرد و کارکرد نظام سیاسی است، با مقوله تامین عدالت اجتماعی ارتباط تنگاتنگی دارد به گونه‌ای که استراتژی و کارکرد حکومت در کاهش یا افزایش مؤلفه‌های موثر در برقراری عدالت، نقش آفرین اصلی است. امنیت ملی عبارت است از توانایی هر ملت برای حفاظت از

خود و ارزشهای داخلی در مقابل تهدیدات خارجی تقسیم بندی مذکور مجموعه فعالیت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دولت را به منظور تأمین امنیت در کشور شامل می گردد.» (غنی نژاد، ۱۳۷۹: ۷۷۸)

عدالت جغرافیایی

در بسیاری از متون جغرافیایی برای تبیین مقوله عدالت در اصطلاح (دانشواژه) "عدالت محیطی" نام برده اند. «از منظر عدالت جغرافیایی، قابلیت اجرایی ساختن توانایی محیطی کشور مقوم امنیت ملی است، هر ناحیه کل کشور دارای توان ها و قابلیت هایی است که در صورت توجه به توسعه و عدالت توزیعی، توان بالفعل می یابد. هر قدر از ظرفیت های داخلی به منظور توسعه ناحیه ای و ملی بیشتر بهره برداری شود - که هدف آن تأمین آرامش و آسایش باشد به همان میزان از واگرایی ملی به ویژه در مناطق مرزی که عموماً مأمین اقلیت های زبانی و فرهنگی است. کاسته شده و نظام سیاسی در جهت کسب اهداف امنیت ملی موفق تر خواهد بود. توسعه و رشد اقتصادی لازمه امنیت فراگیر ملی است ابعاد اصلی امنیت اقتصادی عبارتند از رشد اقتصادی و توزیع اقتصادی کالا و خدمات. هدف امنیتی در این رابطه افزایش سلامتی اقتصاد ملی از طریق بهبود نسبی آن در قیاس با شرایط اقتصاد در گذشته و بهبود شرایط فعلی آن در قیاس با دیگر کشورهاست. رشد اقتصادی به علت قابلیت لمس و مشاهده سریع آن در جامعه، در رقابت جهانی بر سر موضوعات مربوط به توزیع اقتصادی داخلی و خارجی، در دستور کار اقتصاد ملی اولویت یافته است.

کمتر دولت و ملتی در دنیا وجود دارد که از بعد قضایی و فرهنگی دارای همسانی و همگنی باشد. از این رو بیشتر دولتها نواحی ناهمگن با محدوده های ناهمسان دارند. کارگزاری کلان سیاسی در مقام نماینده ملت در اداره سرزمین، موظف به همسان پنداری و اجرای عدالت میان نواحی و شهروندان فارغ از تفاوت ها و ناهمانندی های آنهاست. شواهد کنونی به ویژه در کشورهای جهان سوم، گویای آن است که نظام های سیاسی در تأمین عدالت جغرافیایی در پهنه سرزمین ملی موفق عمل کرده اند.» (کاویانی راد، ۱۳۸۵: ۲۹۱)

«عدالت محیطی، عدالت را برای همه مردم می خواهد و تبعیض را از هر نوع محکوم می کند. عدالت محیطی، تعادل در کاربری زمین و بهره برداری از منابع برای پایداری کره زمین به منظور زندگی مطلوب انسانها و دیگر موجودات را توصیه می کند و شاخص های توسعه پایدار در چهار حوزه محیطی، جمعیت و منابع اقتصاد و فرهنگ و جامعه را معتبر می شناسد، عدالت محیطی، جبران

کامل خسارات وارد شده بر قربانیان بی عدالتی محیطی و اجتماعی را حق مسلم قربانیان می داند. عدالت محیطی، با مصرف و بهره برداری بی رویه و بیش از اندازه مخالف است و بر آموزش نسل کنونی و آینده بر دنیایی بهتر تأکید می کند.» (کاویانی راد، ۱۳۹۲: ۱۲۰)

«همه نظام های سیاسی دست کم در ظاهر تأمین عدالت را برای همه شهروندان جدای از تفاوت های فرهنگی و ناحیه ای آنان، رویکرد مدیریت جاری خود اعلام نموده اند. کارگزاری کلان سیاسی متناسب با تنوعات فضایی و فرهنگی کشور در راستای مدیریت بهینه فضای ملی قلمرو سیاسی خود را بر اساس مؤلفه های جغرافیایی و امنیتی به سطوح سیاسی با محدوده های نسبتاً همگن تقسیم نموده تا مبحث مدیریت بهینه فضا را در راستای تأمین خرسندی ملت و تداوم بقای خود عملیاتی نمایند، خاستگاه بسیاری از بحران ها در سطوح ملی و محلی، نادیده انگاشتن حتی برابری افراد اقلیت ها و در یک کلام ناهمگنی در سطح ملی است. پیامد طبیعی چنین روندی عدم برخورداری همسان از فرصت های موجود ملی و منطقه ای میان شهروندان می باشد، بی توجهی به مقوله عدالت جغرافیایی در کشورهای مختلف به ویژه جهان سومی زمینه ساز تشدید فقر، شکاف طبقاتی و ناحیه ای حاشیه نشینی، بحران های زیست محیطی، فزآیندگی آشوبها و ناآرامی های اجتماعی قومی ناحیه ای گردیده است. بنابراین عدالت جغرافیایی بر آن است که با مدیریت بهینه فضا، رضایت خاطر شهروندان را در سطوح و مقیاس های مختلف تأمین نموده و موجب افزایش ضریب امنیت و ثبات ملی گردد.» (کاویانی راد، ۱۳۸۵: ۲۷۷)

تحلیل مفهومی ثبات و بی ثباتی سیاسی

«در فرهنگ نامه های فارسی سه تلفظ از ثبات ثبت شده است: یک لفظ، ث را ضمه داده و ثبات را دردی دانسته است که آدمی را از حرکت باز می دارد؛ تلفظ دوم ث را فتح داده ثبات را برجای ماندن، قرارگرفتن، دوام یافتن، پایدارماندن، پابرجای، استقرار، ثبوت، پایداری، استواری، بقا، پابرجای، پافشاری و ایستادن معنا کرده است. تلفظ سوم، ث را کسره داده و «ثبات» را به معنای بند برقع، تسمه و مانند آن که بدان پالان را بندند، دوالی که بدان پالان را استوار کنند دانسته است.

چنان که مشاهده می شود، تمام معانی ثبات براساس درونمایه ماند شکل گرفته است. گذشته از معانی ای مانند برجای ماندن و پایدار ماندن که ماندن جزئی از آن را تشکیل می دهد، در سایر معانی مانند دوام یافتن نیز واژه ماندن به طور ذاتی و جوهری وجود دارد.» (خواجه سروی، ۱۳۸۵: ۹۴)

«در نتیجه ثبات از لحاظ لغوی دارای دو معناست: اول ثبات به معنای سکون؛ این نوع ثبات در بعد سیاسی به معنای ثبات اقتدارگرایانه یا گورستانی؛ دوم معنای ماندن یا دوام یافتن در عین بی سکونی و تحرک؛ این نوع ثبات در بعد سیاسی به معنای ثبات سیاسی پویا یا دموکراتیک است. این تعاریف ثبات سیاسی نیز همگی ثبات پویا یا دموکراتیک را مدنظر قرار داده و از ثبات سیاسی گورستانی یا اقتدارگرایانه دوری جسته اند.» (همان، ۱۳۸۵: ۹۵)

«ثبات سیاسی از این دیدگاه، قدمتی حدود نیم قرن دارد و به صورت تعریف شده است.» (همان، ۱۳۸۵: ۹۶) «مفهوم بی ثباتی را می توان در یک معنای کلی به فقدان قاعده مندی و هماهنگی اجزای یک نظام تعبیر نمود از نظر ریچاردسون^۱، بی ثباتی عبارت از وضعیتی است که تارسیدن به نقطه واژگونی نظام مستمراً تغییر می کند. از نظریانگ برحسب ایستایی شناسی ثبات به معنای تداوم مؤلفه های اساسی یک نظام (بازیگران، ساختارها و فرایندها) است و براساس پویایی شناسی، ثبات تمایل نظام به حرکت در جهت رسیدن به تعادل پس از آشفتگی است. میدلارسگی نیز بی ثباتی را به عبارت از تمایل به فروپاشی یک نظام می داند. بی ثباتی سیاسی ناظر به وجود عدم توازن میان تقاضاهای افراد و نیز کارکرد های حکومتی می باشد. رفتار های اعتراض آمیز علیه حکومت تجلی بیرونی بی ثباتی سیاسی است.» (بافقی، ۱۳۹۱: ۶)

و در تعریف دیگری آمده بی ثباتی به وضعیتی اطلاق می شود که در آن، «نظم سیاسی موجود، با چالش یا بحران مواجه شده و احتمال تغییرات سیاسی افزایش می یابد. در چنین وضعیتی معمولاً کارآمدی دستگاه های حکومتی کاهش می یابد، فعالیت های اقتصادی مختل می شود، احتمال خشونت های سیاسی بالا می رود، واگرایی های داخلی و مداخلات خارجی افزایش می یابد، امنیت روانی و اجتماعی تضعیف می شود و زمینه برای دگرگونی های غیر مترقبه فراهم می شود. چنین آثار و پیامدهای بی ثباتی سیاسی را به دغدغه های اصلی حکومت گران و کانون توجه صاحب نظران و پژوهشگران سیاسی تبدیل کرده است.» (دلآوری، ۱۳۹۴: ۶۱)

1 Richardson
2 Young

«تا اواسط دهه ۱۹۶۰، ثبات سیاسی و اصولاً استمرار انواع خاصی از نظام سیاسی یا تداوم آن تعریف می‌کردند لیپست^۱ در کتاب انسان سیاسی نظام‌هایی را که دارای حکومت دموکراتیک مستمر بوده‌اند یا در طول سال‌های معینی از حکومت (توتالیتار) پایداری داشته‌اند «اثبات» قلمداد می‌کند و آنهایی را که بین این دو حالت در نوسان بوده‌اند بی‌ثباتی معرفی می‌کند.» (عادل پناهی، ۱۳۸۳: ۳۴)

«از نظر تجربه گرایان، بی‌ثباتی دارای چارچوبی بسیار وسیع‌تر از نوسانات بین نظام‌های حکومت دموکراتیک و غیر دموکراتیک است. در هر دوره زمانی، هر قدر که تعداد کودتا، تغییرات حکومت، تظاهرات، شورش، آغاز جنگ چریکی و مرگ در اثر خشونت سیاسی که در کشوری رخ می‌دهد بیشتر باشد، آن کشور بی‌ثبات‌تر محسوب می‌شود. بنابراین ثبات عبارت است از عدم وقوع رفتارها یا حوادث بی‌ثبات‌کننده‌ای از این قبیل موارد. در علم سیاست به طور خلاصه بی‌ثباتی را عدم تداوم نظام و تکرار حوادث بی‌ثبات‌کننده تعریف کرده‌اند.» (ساندرز، ۱۳۸۱: ۱۰۷)

«در رویکرد سیستمی، نظم و ثبات سیاسی هر حکومتی مبتنی بر دو دسته از عوامل است: یکی اینکه نظام سیاسی کار ویژه‌های خود را بی‌خوبی انجام دهد و با سایر سیستم‌های فرعی جامعه تبادل و روابط متقابلی داشته باشد و دوم اینکه میان حوزه‌های اصلی نظام اجتماعی ناهماهنگی و عدم تعادل شدید پدید نیاید. ازدیدگاه مشروعیت سیاسی، به اعتقاد برخی از نظریه پردازان، نظم‌های سیاسی و اجتماعی با ثبات آنهایی هستند که در آن اکثر مردم در بیشتر اوقات، دلایلی برای کنش در جهت حمایت و بقای نظام دارند.» (عادل پناهی، ۱۳۸۳: ۳۵)

«ثبات هر جامعه سیاسی به رابطه سطح مشارکت سیاسی با سطح نهاد مندی سیاسی آن بستگی دارد. در صورتی ثبات سیاسی جامعه حفظ می‌شود که به موازات افزایش مشارکت سیاسی، پیچیدگی، استقلال، تطبیق و انسجام نهادهای سیاسی جامعه نیز فزونی گیرد.» (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۱۱۹)

«در اصل ثبات سیاسی ناظر به موجود توازنی بین خواسته‌های فردی از یک طرف و کار ویژه‌های دولتی از طرف دیگر می‌باشد به تعبیر دیگر، در درون هر جامعه‌ای چنانچه نظم سیاسی حاکم بتواند به خواست‌های متنوع مردم پاسخ در خور قانع‌کننده‌ای بدهد و نظام مزبور مطابق با باور، عقاید و در یک کلام ایدئولوژی مورد قبول جامعه باشد و از جانب آن تأیید گردد، آن نظام از ثبات برخوردار خواهد بود. پس چنانچه کارآمدی دولت بر هر دلیلی کاهش یابد دولت‌های ائتلافی برآمده

1 Lipset

از نظام های انتخاباتی تناسبی، زمینه بروز نارضایتی فراهم می آید که در صورت گسترش و تعمیق آن ممکن است به زوال مشروعیت سیاسی نظام و در نهایت بروز رفتارهای اعتراض آمیز، که تجلی بیرونی بی ثباتی سیاسی هستند، منجر گردد.» (افتخاری، ۱۳۸۱: ۶۶-۶۷)

در تعریف دیگری که می توان از ثبات داشته باشیم این است که: «ثبات سیاسی عبارت است از فقدان نسبی برخی از انواع حوادث سیاسی در بی ثباتی که خواه بصورت تغییر در ساختار قدرت رژیم سیاسی، تغییر در حکومت و خواه بصورت مسالمت آمیز یا حتی خشونت آمیز، به چالش با قدرت سیاسی موجود یا خود ساختار اقتدار سیاسی می انجامد.» (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱۶-۱۲۰)

پیوند عدالت و امنیت

«عدالت قانونی زمینه اولیه مناسب برای فعالیت های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را فراهم می سازد. در این معنی، امنیت شرط لازم برای زیست است که توسط عدالت قانونی فراهم می آید. در این رابطه، عدالت و امنیت ملی نزدیکترین نسبت را دارند.» (غرایاق زندی، ۱۳۹۲: ۱۴)

«عدالت در معنی شایستگی، به دو دلیل امکان بهتری برای تحقق امنیت ملی فراهم می آورد. نخست اینکه امنیت مفهومی مطلق نیست که به طور ثابت و ایستا قابل تحقق باشد. بر این اساس، امنیت مدام در حال بهبود و ارتقا است و برای این کار همیشه نیاز به افراد نوآور وجود دارد. این کار به طور متعارف از افراد عادی که حداکثر در مورد حفظ وضع موجود هستند قابل انتظار نیست. دلیل دوم اینکه، در شرایط بحران امنیتی، تنها افراد با قابلیت های برتر هستند که امکان تداوم زیست و رفع بحران را ایجاد می کنند نبود چنین افرادی ممکن است شیرازه جامعه را به هم ریزد، در این معنی، این گونه افراد باید برای بهره مند ساختن جامعه و جلوگیری از فروپاشی جامعه تلاش کنند و چون فایده بیشتری برای جامعه دارند، سود بیشتری هم خواهند برد. در عین حال، عدالت مفهومی قدیمی است و در وجه اسلامی آن بیشتر بر مفهوم حق استوار است، در نگاه غربی غیر عدالت توزیعی، بحث برانگیز است که ارسطو اولین بار در کتاب پنجم اخلاق نیکوماخوسی از آن صحبت کرده و در شکل لیبرالی آن به ویژه پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده است.» (غرایاق زندی، ۱۳۹۲: ۱۵)

«راه برون رفت از وضعیت ناهنجار بی ثباتی، از منظر کارکردگرایی ساختاری، حکمرانی خوب بر پایه تفکیک قوا، پاسخگویی، کارآمدی دیوانسالاری دولتی و حاکمیت قانون است. اینها اجزای

ضرورت سیاست دموکراتیک و آزاد محسوب می‌شوند. توسعه ساختارهای تخصصی شده سیاسی به تقویت توانایی‌های استخراجی، تنظیمی، توزیعی، نمادین و پاسخگویی دولت‌ها کمک کرده و استقلال بخش گوناگون دستگاه دولتی را حفظ می‌کند و بدین ترتیب، مانع تمرکز قدرت در ید نخبگان اجرایی می‌شود. برآیند نهایی همه این مؤلفه‌ها می‌تواند ثبات دموکراتیک باشد.» (برایان کلایو، ۱۳۸۰: ۱۷۶)

به لحاظ نظری می‌توان وجود چهار نوع ارتباط را میان عدالت و امنیت فرض کرد:

۱. ارتباط کارکردی امنیت، یعنی هر یک از این دو فرایند به ایجاد و حفظ دیگری کمک می‌کند.
 ۲. امنیت را پیش شرط عدالت می‌داند و معتقد است امنیت، مقدم بر عدالت است.
 ۳. می‌توان عدالت را پیش شرط امنیت دانست، یعنی ترکیبات سیاسی ظریفی که لازمه جامعه امن است، تنها پس از آغاز فرایند عادلانه امکان پذیر است.
- هیچ ارتباط معنا داری بین این دو فرایند وجود ندارد و هم‌نشینی و هم‌زمانی آنها تصادفی است.» (ماه پیشانیان، ۱۳۹۰: ۳۵)

عدالت مرکز ثقل و دال مرکزی امنیت است. «افلاطون در کتاب دوم جمهوری خود، در گفتگو با گلاکون^۱ به بررسی مزایای عدالت در جامعه می‌پردازد. افلاطون به سه نوع خبر می‌رسد اول، چیزهایی که نفع فوری دارند، اما فایده‌های دور و دراز ندارند، همانند لذت که مطلوب است و فی الفور شادمانی را در پی دارد، اما در بلند مدت ماندگار نیست دوم چیزهایی که هم نفع فوری دارند و هم فایده‌های دور و دراز مثل تندرستی و بینایی که هم خودشان مطلوب هستند و هم فایده‌های بعدی دارند و سوم، چیزهایی که زیان فوری دارند اما فایده‌های دور و دراز دارند همانند دارد که خودش مطلوب نیست، ولی در درازمدت برای سلامت ضروری است.

این قاعده طرح فایده عدالت، بر امنیت نیز قابل انطباق است. «عدالت در چهار حوزه می‌تواند به کمک امنیت ملی بیاید نخست، عدالت می‌تواند به کاهش اختلاف در جامعه کمک کند، به عنوان نمونه، دیوید هیوم^۲ معتقد است: عدالت تدبیر متعارف برای حفظ نظم اجتماعی با حل اختلاف بین افرادی است که ادعاهای سازش ناپذیر بر سر منابع نه فراوان بلکه کمیاب دارند. اگرچه این موضوع امری زودگذر است، اما در بلندمدت کار آمد نیست، دو، عدالت می‌تواند باعث نظم در جامعه شود. نظم معمولاً به دو معنی

1 Glaucon

2 David Hume

است. یکی نظم طبیعی است که عدالت مبتنی بر آن اشاره به نوعی ساخت سلسله مراتبی دارد. در این شرایط، باید پذیرفت قرار گرفتن هر کس در جای خود عین عدالت است و بر هم زدن آن بی عدالتی و اختلال در نظم اجتماعی است. این نوع نظم، خود امری مطلوب نیست و در درازمدت نیز قابل قبول نیست. حوزه سوم که شامل نوع دوم نظم می شود، نظم مبتنی بر قانون است. در این معنی، عدالت باید مبتنی بر قانون باشد تا افراد را از آسیب به یکدیگر باز دارد. (هیوود، ۱۳۸۸: ۲۵۲)

«البته عدالت در قیاس با امنیت از ارزشی برتر برخوردار می باشد؛ چرا که نظام های امنیتی بدون توجه به عدالت ممکن است استقرار یابند، اما استمرار نیافته و رو به زوال می گذارد. در مقابل، نظام های عادلانه لاجرم به استقرار و استمرار امنیت منتهی می شوند، به تعبیر خدوری، عدالت چنان تعریف و ترسیم شده که درون آن، امنیت واقعی قابل تکوین و استقرار است اما امنیت به ویژه در گفتمان سلبی - بیش از عدالت دغدغه "اثبات" و "سکون"، دارد. نتیجه آنکه اقتضای عدالت محوری بازخوانی امنیت و فهم آن در چارچوب گزاره های عدالت است.» (افتخاری، ۱۳۹۲: ۴۱)

«در اجرای سیاست عدالت اقتصادی سه ارزش به طور همزمان مورد توجه قرار گیرند: ۱. حداکثرسازی رفاه؛ ۲. شایسته گرایی؛ ۳. آزادی، این سه اصل پیوند عمیقی با همدیگر دارند. حداکثرسازی رفاه در کشور مستلزم این است که قانون ضمن حمایت برابر از فرصت ها و حقوق افراد و گروه ها، کسانی را که به حداکثر شدن ثروت کشور کمک می کنند، تشویق کند.» (قبرلو، ۱۳۹۲: ۹۸)

«نابرابری یا بی عدالتی اقتصادی به خودی خود منحل ثبات سیاسی نیست. بلکه در صورتی منجر به بی ثباتی می شود که با احساس تبعیض، تحقیر، و ظلم در میان گروهی از شهروندان همراه باشد، ممکن است چنین احساساتی واقعیت نداشته باشد و هیچ گروه یا نهادی به عنوان عامل تبعیض و ظلم علیه اقشار فقیر و ضعیف عمل نکرده باشد، اما به هر حال احساس بی عدالتی و استعمار به انحاء مختلف ثبات نظام سیاسی را مورد تهدید قرار دهد. آنچه امروزه از آن تحت عنوان محرومیت نسبی یاد می شود حاکی از وجود شکافی عمیق بین انتظارات و واقعیت ها یا به تعبیری ساده تر بین بایدها و هست هاست. در صورتی که انسانها از وضع خود حتی در شرایط فقر مطلق راضی باشند، احساس محرومیت نسبی ایجاد نمی شود، اما مقایسه با داشته های اشخاص با گروه های دیگری که در سطح بهتری به سر می برند، محرک تکوین چنین احساسی خواهد شد. فرد یا گروهی که احساس محرومیت نسبی دارد، بر این باور است که

1 relative deprivation

انتظاراتش برای بهبود وضع زندگی با برخورداری از ارزش‌ها و امکانات بیشتر مشروع است، به دنبال آن، ممکن است این نتیجه‌گیری حاصل شود که باید برای رسیدن به انتظارات دست به اقداماتی ولو خشونت آمیز زد پتانسیل خشونت جمعی در صورتی تقویت می‌شود که نوعی تشکل همبسته میان افراد و گروه‌های دارای احساس محرومیت نسبی ایجاد شود.» (گر، ۱۳۷۹: ۵۳-۵۷)

از نظر مفهومی، «عدالت و امنیت تفاوت‌های بسیاری با هم دارند. عدالت مفهومی بسیار کیفی و کلان‌تر از امنیت است. اگر امنیت تنها متوجه نیاز است. عدالت به قانون و شایستگی نیز می‌پردازد. اگر امنیت صرفاً به وجوه طبیعی و عقلانی زیست انسان اشاره دارد، عدالت به وجوه اخلاقی زندگی انسان نیز می‌پردازد. اگر امنیت در تکوین جامعه و حداکثر تداوم آن مؤثر است، عدالت جدا از تکوین و تداوم جامعه درون مایه، نتیجه و غایت آن را نیز در بر می‌گیرد. اگر امنیت مقوله‌ای انضمامی است. عدالت شامل جنبه‌های انتزاعی نیز می‌شود، اگر امنیت تنها سود و صرفه است، عدالت غیر حق است و به عبارتی، معیار درستی و نادرستی امور است. اگر امنیت به نظم اشاره دارد. عدالت به حقوق و مشروعیت ارتباط می‌یابد. بنابراین، عدالت از اهمیت و اولویت بیشتری نسبت به امنیت برخوردار است و نیازمند آن است که به عنوان خیر برتر و معیار حق و ناحق برای خیرهای متعارف و زوال جامعه باشد.» (غریایق زندی، ۱۳۹۲: ۱۸)

شاخص عدالت در ثبات سیاسی جمهوری اسلامی ایران

«در یک تحلیل گذار و موجز سه اصل معنویت، عدالت و آزادی را می‌توان در زمره آرمان‌های بنیادین انقلاب قلمداد کرد شعار معروف مردم برابری، برادری، حکومت عدل‌علی و استقلال آزادی، جمهوری اسلامی بر این واقعیت دلالت داشت که جهان بینی توحیدی اسلام، اساس تحقق این ارزش‌هاست با این همه، بزرگترین دغدغه ملت ایران ملت ایران عدالت بود.» (خواججه سروری، ۱۳۸۶: ۶)

«امام خمینی (ره) یکی از اهداف انقلاب اسلامی را ایجاد قسط و عدل و بسط عدالت فردی و اجتماعی، جلوگیری از ظلم و فساد و جور، ایجاد حکومت قانون و اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل می‌داند. در این رابطه حضرت امام خمینی (ره) مصادیق اجتماعی و اقتصادی عدالت را بر می‌شمرند و آنها را زمینه‌ساز حکومت حق به نفع مستضعفان و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) می‌داند. حمایت و طرفداری از مستضعفان، خدمت به ضعفاء رسیدگی به وضع محرومین و نجات آنان از زیر

یوغ ستمگران، از بین بردن فقر و شکاف های اجتماعی در زمره گام های مورد نظر حضرت امام (ره) برای تحقق عدالت و استیفای حقوق حقه مستضعفان تلقی شده است. ما عدالت اسلامی را می خواهیم در این مملکت برقرار کنیم. اسلامی که در آن ظلم وجود ندارد و شخص اول آن با فرد آخر آن در برابر قانون مساوی است... و این قانون مبتنی بر عدالت الهی است.» (پیشگامی فرد، ۱۳۸۹: ۸۱)

اگر بخواهیم اصلی ترین عامل پایداری سیاسی جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه پس از انقلاب را نام ببریم، تلاش برای تحقق عدالت در همه حوزه هاست. گرچه در برخی زمینه ها هنوز کاستی هایی وجود دارد، اما دستاوردهای مهم و گام های مؤثری در راه عدالت برداشته شده است. شاخص عدالت در ایران نسبت به بسیاری از کشورها قابل توجه است، به ویژه با وجود فشارهای اقتصادی و سیاسی گسترده از سوی قدرت های سلطه گر که نظام توانسته از آن ها عبور کند. هرچند هنوز به نقطه ایده آل نرسیده ایم، اما به طور کلی میزان عدالت اجرا شده در جمهوری اسلامی قابل قبول است.

– عدالت در حکومت و حکمرانی

یکی از مهم ترین اهداف انقلاب اسلامی ایران از همان آغاز، اجرای عدالت در تمامی ابعاد حکومت و در میان کارگزاران نظام بر اساس مبانی و آموزه های اسلامی بوده است. به همین دلیل، جمهوری اسلامی ایران در زمره معدود نظام های سیاسی جهان قرار دارد که عدالت را شرط اساسی برای حاکمیت و رهبری جامعه می داند. در این دیدگاه، عدالت نه تنها یک ارزش اخلاقی، بلکه اصلی بنیادین و معیاری غیرقابل انکار برای سنجش عملکرد مسئولان و ساختارهای حکومتی به شمار می رود. تحقق عدالت در سطوح مختلف، از انتخاب کارگزاران تا تصمیم گیری های کلان و سیاست گذاری های اجتماعی و اقتصادی، همواره مورد تأکید بوده و از ارکان اساسی استمرار و مشروعیت نظام جمهوری اسلامی محسوب می شود.

– عدالت در قانون اساسی و قانون گذاری و قانون قضایی

الف. عدالت در قانون اساسی

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان میثاق ملی و بنیان حقوقی کشور، عمیقاً مبتنی بر اصل عدالت است. عدالت در این قانون، نه تنها به عنوان یک ارزش بنیادین، بلکه به عنوان یکی از ارکان کلیدی نظام سیاسی و اجتماعی کشور مورد تأکید قرار گرفته است. در ساختار کلان حاکمیت،

تحقق عدالت از شروط لازم و غیرقابل چشم‌پوشی محسوب می‌شود که در اصول مختلف قانون اساسی به روشنی منعکس شده است.

از منظر حاکمیت، اصولی همچون اصل ۵ (حاکمیت ملت)، اصل ۱۰۹ (وظایف و شرایط رهبری) و دیگر اصول مرتبط، اهمیت عدالت را در اداره کشور و مناسبات قدرت برجسته می‌سازند. همچنین، حقوق فردی و اجتماعی در اصول ۲۲، ۲۸، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶ و سایر موارد، به صورت ویژه مورد حمایت قرار گرفته و بر رعایت عدالت در حمایت از حقوق شهروندان تأکید شده است. این رویکرد عدالت‌محور در قانون اساسی، نسبت به قوانین اساسی بسیاری از کشورهای دیگر، از تمایزات برجسته و قابل توجهی برخوردار است و نشان‌دهنده جایگاه ویژه عدالت در نظام جمهوری اسلامی ایران است.

ب. قانون‌گذاری

چهار دهه تجربه قانون‌گذاری در مجلس شورای اسلامی نشان‌دهنده تلاش مستمر برای تحقق عدالت در عرصه‌های مختلف است. فرایند تصویب قوانین به گونه‌ای طراحی شده که نمایندگان اقشار گوناگون جامعه با تنوع قومی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در آن مشارکت فعال داشته و نقش مؤثری ایفا کنند. این مشارکت گسترده باعث شده که مصوبات مجلس عمدتاً مبتنی بر منافع عمومی و عدالت جمعی باشد و تلاش شود تا حقوق همه گروه‌ها به‌طور برابر رعایت شود. از این طریق، قانون‌گذاری به‌عنوان ابزار مهمی در جهت تحقق عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه فرصت‌ها و منابع عمل می‌کند.

ج. عدالت قضایی

نظام قضایی کشور با تشکیل دادگاه‌های صالحه و بی‌طرف، فراهم آوردن امکان استماع کامل و عادلانه دفاعیات متهمان و متقاضیان، و رعایت دقیق حقوق افراد در جریان دادرسی، پایه‌های عدالت قضایی را تقویت می‌کند. همچنین، برخورد قاطع و جدی دستگاه قضایی با شبکه‌های فساد و مفاسد اقتصادی، برخورد علنی و شفاف با قضات و مجریان ناصالح، نشان‌دهنده عزم جدی حکومت برای ایجاد نظامی پاک و عادلانه است. این اقدامات، نه تنها اعتماد مردم را به دستگاه قضا افزایش می‌دهد، بلکه زمینه‌ساز برقراری عدالت واقعی و حفظ حقوق شهروندی می‌باشد.

– عدالت در سیاست

مبنای انتخاب کارگزاران در نظام سیاسی باید عدالت باشد، به گونه‌ای که مردم بتوانند آزادانه و عادلانه نمایندگان خود را انتخاب کنند. این عدالت در انتخابات مختلف و حضور جناح‌های مخالف نیز دیده می‌شود. همچنین، فعالیت آزادانه احزاب، حمایت از مستضعفان، عدم وابستگی به قدرت‌های خارجی و استقلال در سیاست خارجی از شاخص‌های عدالت سیاسی‌اند. در کل، عدالت در سیاست به معنای ایجاد شرایطی است که همه اقشار و گروه‌ها بدون تبعیض بتوانند حقوق خود را دنبال کرده و در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت کنند، و نظام سیاسی حافظ منافع عمومی و مقابله‌کننده با بی‌عدالتی باشد.

– عدالت جغرافیایی و سرزمینی

عدالت جغرافیایی و سرزمینی به معنای توزیع عادلانه خدمات و امکانات عمومی در تمامی مناطق کشور، به ویژه در شهرها و روستاهای محروم است. این عدالت به منظور کاهش تفاوت‌ها و نابرابری‌های مکانی و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه اقشار جامعه دنبال می‌شود. از جمله مهم‌ترین اقدامات در راستای تحقق عدالت جغرافیایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

گسترش خدمات عمومی در مناطق محروم، شامل ایجاد و توسعه زیرساخت‌های حیاتی همچون راه‌های دسترسی مناسب، برق‌رسانی، تأمین آب سالم، شبکه‌های تلفن ثابت و همراه، و اینترنت پرسرعت.

ایجاد ساختارهای اجرایی و مدیریتی محلی مانند شوراهای اسلامی شهر و روستا، دهیاری‌ها و دیگر نهادهای مردمی که نقش مهمی در مدیریت و توسعه مناطق دارند.

توسعه آموزش و پرورش در مناطق کم‌برخوردار با فراهم کردن امکانات مناسب، مدارس مجهز و جذب نیروی آموزشی متخصص.

ارتقاء خدمات بهداشتی و درمانی با راه‌اندازی مراکز درمانی، کلینیک‌ها و بیمارستان‌های مجهز و دسترسی آسان به خدمات پزشکی.

الزام گذراندن دوره‌های خدمت عمومی در مناطق محروم برای نیروهای انسانی در بخش‌های مختلف به منظور تقویت حضور و خدمت‌رسانی در این مناطق.

تخصیص امتیازات ویژه و تسهیلات مالی از جمله اعطای وام‌های بانکی کم‌بهره، معافیت‌های مالیاتی و مشوق‌های اقتصادی به فعالان و سرمایه‌گذاران در مناطق محروم، که موجب رونق اقتصادی و اشتغال‌زایی می‌شود.

اجرای این اقدامات، گامی اساسی در جهت تحقق عدالت جغرافیایی و توسعه متوازن کشور است و به کاهش شکاف‌های منطقه‌ای، ارتقاء کیفیت زندگی مردم در سراسر کشور و تحقق عدالت اجتماعی کمک می‌کند.

- عدالت اقتصادی

یکی از مهم‌ترین اصول در نظام جمهوری اسلامی ایران، تحقق عدالت اقتصادی است که در قالب سیاست‌ها و ساختارهای مختلفی دنبال می‌شود. از جمله شاخص‌های برجسته عدالت اقتصادی می‌توان به تقویت بخش تعاونی در ساختار اقتصادی کشور اشاره کرد که با هدف کاهش تمرکز و افزایش مشارکت عمومی در تولید و توزیع ثروت شکل گرفته است. همچنین، اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی به منظور کاهش تصدی‌گری مستقیم دولت در اقتصاد و واگذاری فعالیت‌های اقتصادی به بخش خصوصی و تعاونی، گامی مهم در راستای ایجاد فضای رقابتی و شفافیت اقتصادی است.

اصلاح ساختار نظام پولی و ارزی و نیز بازسازی نظام بانکی کشور از دیگر اقدامات کلیدی برای ارتقاء عدالت اقتصادی به شمار می‌آید که هدف آن، افزایش کارایی، شفافیت و جلوگیری از فساد مالی است. دسترسی عادلانه و گسترده مردم به خدمات رفاهی و حمایتی، از جمله بیمه، درمان و تأمین اجتماعی، نیز به عنوان رکن اساسی عدالت اقتصادی تلقی می‌شود.

علاوه بر این، مبارزه مستمر با اشرافی‌گری و ترویج فرهنگ ساده‌زیستی در میان مسئولان و جامعه، نقش مهمی در کاهش فاصله طبقاتی و تحقق عدالت اجتماعی ایفا می‌کند. در مجموع، تحقق عدالت اقتصادی در جمهوری اسلامی با تأکید بر تقویت بخش‌های مردمی و اصلاح نهادهای مالی و اقتصادی، زمینه‌ساز توسعه پایدار و ارتقاء سطح رفاه عمومی است.

- عدالت امنیتی

جمهوری اسلامی ایران به دلیل استقلال سیاسی و رویکرد قاطع استکبارستیزی خود، همواره در تقابل امنیتی با کشورهای سلطه‌گر قرار داشته است. در عرصه سیاست خارجی، این نظام بر مبنای عدالت سیاسی و امنیتی، همواره از حقوق و منافع کشورهای مظلوم دفاع کرده و خود را به عنوان

حامی و هم‌پیمان راهبردی آنها معرفی نموده است. به این ترتیب، ایران نقش مؤثری در حمایت از ملت‌های تحت فشار و کاهش نفوذ قدرت‌های استعماری ایفا می‌کند.

در حوزه امنیت داخلی نیز، عدالت امنیتی به معنای تضمین برابری همه اقشار، گروه‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فرهنگی در برخورداری از امنیت پایدار است. هیچ گروه یا فردی به دلیل تفاوت‌های هویتی، سیاسی یا اجتماعی از حق امنیت کمتر برخوردار نیست و تمامی آحاد ملت به یک میزان از امنیت برخوردار می‌باشند. این رویکرد عدالت‌محور موجب انسجام ملی و تقویت همبستگی اجتماعی شده و زمینه‌ساز ایجاد محیطی امن و پایدار برای توسعه همه‌جانبه کشور می‌گردد.

- عدالت خدماتی

عدالت خدماتی به معنای دسترسی برابر و عادلانه تمامی اقشار جامعه به خدمات اساسی و مورد نیاز زندگی است. این عدالت شامل پوشش کامل خدمات بهداشتی و درمانی در اکثر مناطق کشور می‌شود، به طوری که ساکنین روستاها و بخش قابل توجهی از شهرنشینان تحت پوشش بیمه‌های درمانی قرار گرفته‌اند. همچنین، فراهم کردن دسترسی آسان روستاها و مناطق محروم به خدمات اداری و دولتی، نقش مهمی در تحقق عدالت خدماتی ایفا می‌کند.

از سوی دیگر، ایجاد فرصت‌های برابر برای تعلیم و تربیت و فراهم شدن امکان تحصیلات عالی برای همگان، از شاخص‌های مهم عدالت در حوزه آموزش است. علاوه بر این، گسترش خدمات عمومی نظیر برق، تلفن، گاز، و آب آشامیدنی سالم و بهداشتی، موجب ارتقای کیفیت زندگی و کاهش فاصله‌های اجتماعی می‌گردد.

در بخش فرهنگ نیز، پوشش گسترده برنامه‌های صداوسیما و سایر رسانه‌های عمومی برای ارتقای سطح فرهنگ عمومی، آموزش‌های همگانی و آگاهی‌بخشی به جامعه، بخش مهمی از عدالت خدماتی به شمار می‌رود. تمامی این اقدامات، بخشی از تلاش‌های گسترده برای تحقق عدالت در ارائه خدمات به اقشار مختلف جامعه بوده که منجر به بهبود شرایط زندگی و کاهش نابرابری‌ها می‌شود.

نتیجه‌گیری

عدالت به‌عنوان یکی از اصول بنیادین گفتمان انقلاب اسلامی، نقشی محوری در شکل‌دهی به مشروعیت، انسجام اجتماعی و استمرار نظام جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند. پژوهش حاضر نشان

می‌دهد که تحقق عدالت در ابعاد مختلف حکمرانی، قانون‌گذاری، اقتصاد، سیاست، خدمات عمومی، جغرافیا و امنیت، می‌تواند زمینه‌های اساسی ثبات سیاسی را فراهم آورد. این ابعاد با کاهش شکاف‌های اجتماعی، افزایش رضایت عمومی، تقویت سرمایه اجتماعی و ارتقای کارآمدی نظام، به صورت مستقیم و غیرمستقیم در تحکیم پایه‌های نظام سیاسی نقش‌آفرین هستند.

یافته‌ها بیانگر آن است که جمهوری اسلامی ایران در چهار دهه گذشته با وجود تهدیدات و فشارهای خارجی و داخلی، توانسته است به مدد رویکرد عدالت‌محور خود، میزان قابل‌توجهی از ثبات سیاسی را تجربه کند. اقداماتی همچون حمایت از اقشار محروم، توسعه متوازن مناطق کمتر برخوردار، عدالت در توزیع خدمات عمومی، اجرای قوانین مبتنی بر برابری و حمایت از مظلومان در عرصه بین‌المللی، از جمله شاخص‌های عینی تحقق عدالت در این نظام بوده است. با این حال، ضعف‌ها و کاستی‌هایی به‌ویژه در حوزه عدالت اقتصادی، توزیع منابع و مقابله با فساد وجود دارد که می‌تواند بستر نارضایتی عمومی را فراهم کرده و به‌عنوان عاملی تهدیدکننده ثبات سیاسی عمل نماید. بر این اساس، دستیابی به ثبات سیاسی پایدار در جمهوری اسلامی ایران مستلزم تعمیق عدالت در همه سطوح و اصلاح سازوکارهای اجرایی و نظارتی موجود است. ضروری است که سیاست‌گذاران با بازتعریف برنامه‌ها و راهبردها، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی، احساس عدالت و اعتماد عمومی را تقویت کنند. عدالت در گفتمان انقلاب اسلامی نه تنها یک ارزش اخلاقی و دینی بلکه دال مرکزی و محور راهبردی برای حفظ امنیت ملی، افزایش مشروعیت و تضمین بقای نظام سیاسی به شمار می‌آید. تداوم این مسیر می‌تواند جمهوری اسلامی ایران را در برابر تهدیدات بیرونی و بحران‌های داخلی مصون کرده و مسیر تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی را هموار سازد.

فهرست منابع

- اسمیت، برایان کلایو (۱۳۸۰). فهم سیاست جهان سوم، نظریه های توسعه و دگرگونی سیاسی، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی و محمد سعید قائنی نجفی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۱). رسانه ها و ثبات سیاسی، در مجموعه مقالات همایش رسانه و ثبات سیاسی - اجتماعی جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات.
- پیشگاهی فرد، زهرا و بهادر، زارعی (۱۳۸۹). عدالت اسلامی و گفتمان انتقادی در سیاسی خارجی ایران، سیاست، ۴۰ (۳)، ۷۵-۹۲.
- حاجی حیدر، حمید (۱۳۸۸). تحول تاریخی مفهوم عدالت، علوم سیاسی، ۱۲ (۴۵)، ۵۸-۲۹.
- خواجه سروری، غلامرضا (۱۳۸۵)، چارچوبی برای تحلیل رقابت و ثبات سیاسی با نگاهی به تجربه جمهوری اسلامی ایران، دانش سیاسی، ۲ (۳)، ۱۱۶-۸۵.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۴). درآمدی انتقادی بر مفهوم و شاخص های بی ثباتی به سوی مدلی جامع و روزآمد برای سنجش بی ثباتی سیاسی، دولت پژوهی، سال اول، شماره ۲، صص ۹۳-۵۹.
- سام دلیری، کاظم (۱۳۸۲). سنجش محرومیت نسبی در نظریه تدرابرت گر، مطالعات راهبردی، ۶ (۲۲)، ۸۱۳-۸۲۹.
- رحیمی بافقی، میثم (۱۳۹۱). توسعه سیاسی و عدالت محوری و تأثیر آن بر ثبات سیاسی ایران، پایان نامه، دانشکده حقوق در علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- ساندرز، دیوید (۱۳۸۱). الگوهای بی ثباتی، ترجمه حمید امانت، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۷۷). اندیشه سیاسی، ترجمه محمدحسین جمشیدی، تهران، نشر وزارت امور خارجه مرکز چاپ و انتشارات.
- طباطبایی، سید محمدحسین (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد جواد کرمانی، بیروت دار العلم، ج ۹، مؤسسه مطبوعاتی، چاپ دهم.
- عادل پناهی، محمد (۱۳۸۳). درآمدی بر ثبات سیاسی، راهبرد، ۸ (۳۱)، ۴۲-۳۴.
- غرایاق زندی، داود (۱۳۹۲). نسبت عدالت اجتماعی و امنیت ملی: چارچوب نظری، راهبردی، ۱۶ (۳)، ۳۲-۷.
- غنی نژاد، موسی (۱۳۷۹). عدالت، عدالت اجتماعی و اقتصاد، تأمین اجتماعی، ۲ (۳)، ۲۲-۹.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲). عدالت اقتصادی و امنیت ملی، مطالعات راهبردی، ۱۶ (۶۱)، ۱۱۲-۸۹.
- کاوینانی راد، مراد (۱۳۸۵). نسبت عدالت جغرافیایی و امنیت ملی، مطالعات راهبردی، ۹ (۳۲)، ۲۹۷-۲۷۵.

کاویانی راد، مراد (۱۳۹۲). تبیین نسبت عدالت محیطی و امنیت ملی، مطالعات راهبردی، ۱۶(۶۱)، ۱۳۰-۱۱۳. گر، تد رابرت (۱۳۷۹). چرا انسان شورش می‌کند، ترجمه علی مرشدی زاد، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

لشکری، علیرضا (۱۳۸۸). حق، عدالت و جامعه، جستاری‌های اقتصادی، ۶(۱۲)، ۵۸-۳۱. ماه پیشانیان، مهسا (۱۳۹۰). عدالت اجتماعی و تأثیر آن بر امنیت جامعه، مطالعات بسیج، ۱۴(۵۱)، ۶۴-۳۳. ندایی، هاشم (۱۳۷۹). بررسی معنا و مفهوم عدالت با تأکید بر عدالت اجتماعی، مصباح، ۹(۳۴)، ۲۴-۵. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر علم.

هیوود، اندرو (۱۳۸۸). مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمان عالم، تهران: نشر قومس.